

تاریخ جنبش زنان (بخش آخر)

زن در پروسه سکسوالیته فرودبسم و پروسه سه مرحله ای تا کالا شدن زن بصورت جنسیت بر پایه سکسوالیته در غرب برای ما شرقیان در همینجا خلاصه نشد. چرا؟ چون کالائی که در سه مرحله مختلف جنبش زنان در سرمایه داری در غرب شکل گرفته بود در شرق بصورت سیستماتیک به طرف جامعه ما سر ریز نگردید بلکه به اشکال مختلف با وارد جامعه ما میشد و این جامعه را به باد حمله میگرفت. تا قبل از انقلاب مشروطیت مبارزات زنان ما تنها در عرصه مبارزات جنبش بهائیت یا مبارزات فردی بشکل مبارزات فردی و اعتراضات زنان یا به شکل پشتیبانی اعتراضات زنان از حرکت مردان خلاصه میشد تاریخ سیاسی جنبش ما تا مشروطیت و خود مشروطیت تاریخی مردانه و مذکر و ضد انسانی است. انقلاب مشروطیت که در سال 1275 توسط مظفرالدین شاه و بر مبنای کپی از قانون اساسی بلژیک و قانون اساسی هلند و قانون اساسی فرانسه و با همگام کردن و مخلوط کردن با فقه شیعه بصورت شورای نگهبان در قانون اساسی ساخته شده بود از همان ابتدا مشخص بود که مضمون ضد زن و زن ستیزی بر جامعه ما حاکم خواهد شد.

در قانون اساسی مشروطیت بعنوان انقلاب دمکراتیک نظام سرمایه داری جامعه ما، مشخصه اساسی مبارزاتی خودش که زن بود غایب بود. چرا؟ چون خود مبارزات جنبش دمکراتیک زن در جامعه ما وجود نداشت نظام ارزشی ما بر مبنای فقه شیعه، ضد زن بود و در نظام فرهنگی اجتماعی جایگاهی برای زن قائل نبود. نظام سیاسی جامعه ما پس از تحول دمکراتیک انقلابی مشروطیت، بعنوان نظام زن ستیز به جهان عرضه گردید این بود که در تحول اول تاریخ دمکراتیکی ما یعنی در انقلاب مشروطیت، بهره و ثمره ای به زنان ما نرسید. یعنی نه از نظر هویت و نه از نظر فیزیکی و نه از نظر سیاسی جنبش زن وجود نداشت که از منافع خودش دفاع کند و مدافع حقوق خودش باشد و نه نمایندگان سیاسی آن. زیرا چه در آنهاییکه قبای اسلام به تن کردند و چه آنهایی که قبای زمین داری کردند هیچکدام حاضر نبودند که از حقوق انسانی و طبیعی و اولیه زن دفاع بکنند اینجا بود که زن بعنوان یک مولود خانه دار، بلورین، نرم، با وظایف آشپزی و بچه داری و شیردهی و حیوانی در خانه تعریف شد. ولی قضیه به اینجا هم تمام نشد مظفرالدین شاه رفت و محمد علی شاه آمد محمدعلی شاه مجلس را به توپ بست.

محمد علی شاه رفت احمد شاه آمد تا قبل از انقلاب مشروطیت در آمارهایی که وجود دارد یک درصد تا سه درصد از زنان اگر خیلی خوش بین باشیم دارای سواد اولیه هستند. معیارهای سواد اولیه نه معیار سواد کلاسیک بین المللی است بلکه معیارهای اولیه حد نوشتن و خواندن قرآن است مدرسه ای بنام دختران و زنان وجود نداشت آموزشگاهی که اینها را تدریس بدهد حق آموزش نداشتند حق رای نداشتند حق حضور اجتماعی نداشتند حق کار نداشتند فقط حقوقی که برای آنها قائل بودند آشپزی و بچه داری و شیر دهی و کالا شدن برای ارضاء غریزه جنسی مرد بود. در قانون اساسی ما در مشروطیت حتی در شکل آن قانون حمایت خانواده که شاه در سال 1345 تنظیم کرد، دست مرد، هم برای طلاق هم برای تعدد زوجات هر تعدادی که میخواهد 4 تا رسمی الی ماشاالله غیر رسمی باز گذاشته بودند. در دوره احمد شاه نخستین مدرسه دخترانه بوجود آمد. 1297 اولین مدرسه دخترانه در تهران تشکیل شد تا قبل از 1297 که اولین مدرسه دخترانه تشکیل میشود، نظام آموزش بصورت هدایت شده، فقط خواندن قرآن بود آنهم سوره نور. بعد از سال 1297، در رابطه با حرکت زنان مجبور هستیم که جنبش زنان را مرحله بندی کنیم. چرا که حرکت و فرآیند و پروسه شکل گیری جنبش زنان عکس جنبش زنان در اروپا است در ایران، ما در مرحله اول جنبش علمی زنان داشتیم در ادامه آن به جنبش اقتصادی زنان رسیدیم و سپس به جنبش اجتماعی زن رسیدیم و چهارم رسیدیم به جنبش سیاسی زنان و این پروسه و فرآیندها در غرب صورتی عکس داخل ایران داشت و دلیل آن خلاء ارزشی ناشی از معیارهای ضد ارزشی در فقه و در شکل نظام سیاسی ایران و قانون اساسی که حاکم بود.

پس زن در ایران جنبش اجتماعی دمکراتیک خودش را بر مبنای جنبش علمی شروع کرد و از 1297 که اولین مدرسه دخترانه توسط احمد شاه در تهران تشکیل میشود نقطه شروع جنبش علمی زن از نظر تاریخی است در سال 1314 نخستین حرکت رضا شاه برای تشکیل دانشسرای عالی و در پی آن در سال 1315 دانشگاه تهران افتتاح میشود رضا شاه در سال 1313 سفری به ترکیه داشت قبل از آن امین الله رئیس جمهور دمکراتیک افغانستان با زتش بدون حجاب به ایران آمدند علما به مخالفت با رضا شاه پرداختند ولی رضا شاه حاضر نشد حجاب را به زن امین الله افغانی تحمیل کند مسافرت امین الله با همسر محترم غیر محجبه اش پایان رسید و برگشتند رضا شاه به ترکیه رفت آتاتورک در ترکیه در حال استحاله نظام زمین داری و وامانده از نظام عثمانی به نظام بورژوازی جدید بود که بر مبنای مقابله کردن با سنتها و مقابله کردن با روحانیت، مقابله کردن با مسائل ضد ارزشی که حقوق زن را به باد تجاوز گرفته است بود. رضا شاه یک پروسه حرکتی از زمان کودتای 1299 تا 1304 که بالاخره به سلطنت میرسد، طی کرد. در این پروسه از مرحله وزیر دفاع تا مرحله نخست وزیری تا بالاخره شعار جمهوری خواهی که سر داد و پس از تأیید نشدن

جمهوری خواهی، از طرف نظام طبقاتی داخل ایران و نظام روحانیت و بالاخره قبول نظام سلطنت توسط رضا شاه در سال 1304 تاج سلطنت را به سر گذاشت ولی رسالت و مسئولیت و تعهداتی، از نظر غرب و به ویژه انگلیس بر عهده داشت و با این وظیفه که بتواند نظام ایران را از صورت و ماهیت زمین داری به سوی بورژوازی برگرداند. دست به کار میشود. در این مرحله حرکت اول جنبش زنان شکل میگیرد. برای آنکه ما جنبش زنان را در پروسه خودش بتوانیم تقسیم بندی کنیم و تئوریزه کنیم از آغاز سال 1313 و 14 که رضا شاه از ترکیه برمیگردد تا شرایط فعالی مبارزه زنان و جنبش زنان سه مرحله مختلف داشته است که این خود ویژگیهای مبارزه و جنبش دمکراتیک زنان هیچ جامعه ای نداشته است.

1. جنبش دستوری برای زنان که از بالا تزیق می شود ، در زمان رضا شاه شروع میشود.
2. جنبش مکانیکی زنان که با مبارزات حزب توده و غیره از سالهای 1322 به بعد شروع میشود.
3. سه مبارزات و یا جنبش دینامیک زنان که از سال 1357 بطور مشخص زمین و زمان و تاریخ ایران را به لرزه در میآورد و زن در عرصه جنبش علمی در عرصه جنبش اقتصادی در عرصه جنبش سیاسی و در عرصه جنبش اجتماعی ماهیت دینامیک پیدا می کند و خود را از دل مبارزات مکانیکی و از دل مبارزات و جنبشهای دستوری خودش جدا میکند و بصورت پرنده ای رها شده پرواز میکند.

بقول مرحوم شریعتی پترز کبیر زمانی که میخواست تحصیل میکرد در هلند و میخواست جامعه پیشرفته هلند را با جامعه عقب مانده روس قیاس کند و دلیل عقب ماندگی جامعه روسیه را پیدا کند یک مرتبه به یک کشف بزرگ رسید و گفت پیدا کردم و آن چی بود؟ آن ریش است و پس از اینکه پترز کبیر تحصیلاتش را در هلند تمام کرد و به روسیه برگشت ، برای آنکه بتواند نظام زمین داری را و مناسبات عقب مانده زمین داری روسیه را متحول کند دستور داد تا ماموران انتظامی سرتاسر شهر و روستا راه بیافتند و ریشها را بتراشند و ریش بعنوان یک جرم بزرگ مطرح شد و بقول مرحوم شریعتی ریشها رفت ولی ریشه ها ماند عقب ماندگی روسیه ماند . همین کار را رضاشاه هم کرد. رضا شاه هم در رابطه با شرایط و عقب ماندگی جامعه ایران به دو قضیه مهم رسید. در سفری که به ترکیه کرد مناسبات و موقعیت آتاتورک را و جامعه ترکیه را با جامعه ایران قیاس کرد و در این قیاس به این رسید که عامل تمامی بدبختی جامعه ایران دو امر است یک ریش آخوند و دوم حجاب زنان. و اینجا بود که رضا شاه در 17 دی سال 1314 دستور کشف حجاب داد و نخستین حجاب را از سر دختر خودش اشرف برداشت و از فردای آن روز بود که با آجانها در تمامی چهار راههای شهرها اعلام کرد که زنان ن محجبه را بگیرند روسری آنها را بردارند و قطعه قطعه کنند و تحویلشان بدهند و از فردا بود که در تمامی چهار راههای تهران و شهرستانهای بزرگ آجانها ایستاده بودند زنان محجبه را پیدا میکردند روسری ها را جدا میکردند پاره میکردند و دست شان می گذاشتند و به همین موازات ریش آخوندها بود رضا شاه دستور داد هر آخوندی پیدا کردید علاوه بر اینکه لباس هایش را مثل ترکیه بگیرید ریشهایش را ببرید و اینجا بود که آخوندها برای حفظ ریش هایشان ، در خانه های خودشان محبوس ماندند و زندان بزرگی در دوران رضا شاه از اینجا برای آخوندها حاصل شد.

ولی در رابطه با این حرکت، حرکت رضا شاه اگر چه با کشف حجاب شروع شد مسئله دیگری که بطور خزنده و غیر مستقیم توسط رضا شاه انجام گرفت پایه گذاری زیر بناهای سرمایه داری وابسته در جامعه ایران بود که مهمترین آن جدا کردن آموزش و دادگستری از روحانیت بود چون دو امر آموزش و دادگستری دو مقوله ای بود که از آغاز تاریخ پیدایش مذهب شیعه و فقه شیعه در جامعه ما در کنترل و تحت تملک روحانیت و حوزه قرار داشت رضا شاه برای پایه گذاری بنیادهای سرمایه داری نوین در جامعه ما نخستین کاری که کرد پس از تراشیدن ریشها از روحانیت و پس از اینکه روحانیت را فرار داد این دو مقوله را از کف روحانیت بیرون کشید و اگر این دو مقوله تحت سر نیزه رضا شاه به این راحتی انجام گرفت که قابل قیاس با مبارزات خونین پروتستانیزم و پیدایش سکولاریسم در غرب که توانست با دریای خون دو نهاد آموزش و دادگستری را از دل اسکولاستیک جدا کنند، نیست. به هر حال در سال 1314 با اولین افتتاح دانشسرای تربیت معلم و در سال 1315 با افتتاح دانشگاه تهران همگام با مردان ، زنان ما وارد دانشگاه شدند و در همین سال ما حداکثر آماری تحصیلاتی که برای زن داریم سه درصد است. ولی زن جنبش علمی خودش را به صورت خودجوش شروع کرد. و این جنبش علمی سرآغاز و شاه فتری شد که زن بتواند بر مبنای آن، جنبش اجتماعی خودش را شروع بکند. با وقوع جنگ بین الملل دوم که در آن رضا شاه به حمایت آلمان برخاسته بود، تحت فشار دولتی که اول او را سر کار آورده بود یعنی انگلیس سلطنت را رها کرد.

با رفتن رضا شاه سر نیزه از روی ایران برداشته شد. دیکتاتوری رضا شاه در شهریور 20 به پایان رسید. رضا شاه ابتدا به موریس و سپس به آفریقای جنوبی رفت و در سال 1303 در آنجا مرد. با مرگ رضا شاه دیکتاتوری به خاک نرفت چرا که فرزند رضا شاه جانشین رضا شاه از طرف انگلیس مسلط به ایران شد محمدرضا شاه حاکم شد ولی خلاء ایجاد شده در جنگ جهانی دوم برای ایران فضای سیاسی ایجاد کرد از شهریور سال 1320 که رضا شاه به تبعید میروید تا 28 مرداد سال 1332 مدت دوازده سال فضای باز سیاسی بر جامعه ما حاکم میشود تحولات سیاسی نه در ادامه تحولات دمکراتیک مشروطیت با آن ماهیت ضد زن ستیزانه بلکه با جنبشهای جدیدی همراه است که شامل جنبش

ملی و جنبشهای کارگری تحت رهبری حزب توده که مولود حزب کمونیست به زندان افتاده و بچه های ارانی بود از این قبیل اند. نخستین سازمان سیاسی زنان در حزب توده در سال 1323 بوجود میاید. این سازمان سیاسی که در سال 1323 دستوراتی غیر از خواسته های فیمینیستی که در غرب بود برای زن مطرح بود قائل میشود. چرا که حزب توده با ماهیت و شعارهای سوسیالیستی که دارد در مرحله اقتصادی جنبش اقتصادی و کار زنان را دنبال میکند و در همین رابطه بود که خواسته هایی که از سال 1332 حزب توده در عرصه سازمان زنان از آن حمایت میکند بطور مشخص عبارت است از حق مهد کودک، حداقل حقوق برابر با مرد بود که تحت شعارهایی که خواسته های جنبش زنان در مرحله سوسیالیستی و یا کارگری در غرب بود، در این مرحله از حقوق زنان و جنبش زن دفاع میکند و جنبش زنان تحت پرچم سازمان زنان در عرصه حزب توده شکل میگیرد. این شاخه ای از جنبش زنان است که سازمان زنان حزب توده اولاً در ساختار کلی حزب توده تحت رهبری و هژمونی عالی شوروی است صورت گرفته در ثانی حرکت جنبش زنان در این مرحله با هم بصورت تزریقی ولی نه دستوری رضا شاه است.

تزریق شعار جنبش کارگری جهانی است به زن، و این جاست که زن به مرحله جدیدی میرسد در این مرحله 1323 جنبش زنان در شاخه ملی با توجه به تشکیل جبهه ملی و مبارزات نهضت ملی تحت رهبری دکتر محمد مصدق با شعار ملی شدن صنعت نفت همگامی و همراهی میکند. ولی در تمامی مبارزات دکتر مصدق و حتی به اندازه استقلال سازمانی زنان حزب توده جریانی متشکل از زنان مشاهده نمیشود پس مرحله دوم جنبش زنان در تاریخ ما که جنبش مکانیکی زنان میباشد از تاریخ 1323 با تشکیل سازمان زنان توسط حزب توده در ایران شکل میگیرد که پس از چندی تحت این عنوان که حزب توده طرح ترور شاه را فراهم کرده بود در سال 1327 کل حزب توده و از جمله سازمان زنان حزب توده غیر قانونی اعلام می شود. غیر قانونی شدن سازمان زنان در سال 1327 توسط شاه حرکت مکانیکی اولیه جنبش زنان را دوباره به بن بست می کشاند ولی حرکت مکانیکی جنبش زنان در اشکال جنبش دانشجویی ادامه می یابد. طبیعتاً پس از طی این پروسه ای که از سال 1927 و با دایر شدن مدرسه ای که توسط احمد شاه در تهران صورت گرفت و در ادامه آن در سال 1313 و 1315 با افتتاح دانشسرای عالی و دانشگاه تهران همگام با مردها وارد دانشگاه شده بود و جنبش علمی جنبش اقتصادی خودش شروع کرده بود. زن دیگر بعنوان حیوان شیرده و حیوان آشپز و حیوان محافظ بچه، و کالای پاسخگوی غرایض جنسی مرد نیست. زن به عنوان بازوی کار از سال 1322 دیگر وارد جامعه شده است و زن همفاز مرد کارخانه ها را در صحنه اداری و چه در صحنه ها تولید چه در صحنه های خدماتی حضور پیدا کرده است. در اعتصابات و در سندیکاها در اتحادیه ها حضور پیدا کرده و ما این پروسه را ، پروسه دینامیکی جنبش زنان می نامیم که هنوز به صورت خزنده تحت رهبری مرد و هژمونی مرد پیش میرود و هنوز زن به رهبری در این عرصه ها نرسیده و حتی در آن مقطع و مرحله ای که تحت فشارهای شاه زن به وزیری میرسد و زن به سناتوری و انتخاب میرسد هنوز هم زن به مرحله هدایتگری خودش نرسیده است.

با وقوع کودتای سال 28 مرداد حرکتهایی که صورت می گیرد، همه مردانه است. جنبش ها همه مردانه است تاخت و تازها و تحولات همه مذكر است. تاریخ بقول ابراهیم برهانی تاریخی مذكر است هنوز در ایران مذكر است بعد از کودتا فعالیتها و جنبش دانشجویی بطور مشخص و مستقل انجام میگیرد زن یواش یواش دارد در پروسه پراتیک اجتماعی وارد میشود بنابراین پراکسیس علمی را پشت سر میگذارد جنبش علمی را پشت سر میگذارد همفار او در جنبش اقتصادی وارد شده است و همفاز با جنبش علمی و جنبش اقتصادی یواش یواش در جنبش اجتماعی در کادر جنبش دانشجویی وارد میشود این است که در مبارزات اولیه جنبش مستقل دانشجویی و بطور مشخص از 16 آذر 1332 زن به عرصه جنبش دمکراتیک دانشجویی و وارد جنبش اجتماعی میشود و پایه های اولیه خودش را میزند در سال 1332 با آمدن نیکسون و فشارهایی که بر شاه وارد میشود اصل اساسی بورژوازی توسط کندی به شاه اعلام می شود و آن اصل این است که بورژوازی میگوید برای آنکه بدانی تثبیت شده ای، رفرم بده ، آزمون و خطائی که کندی با خودش در کشورهای پیرامونی آمریکا خودش مرتکب می شود. اینکه آمریکا بعنوان قدرت مسلط بر ایران بعد از کودتای 28 مرداد می خواهد با رفرم مناسبات زمینداری و مناسبات ماقبل سرمایه داری ایران را زیر و رو کند و نظام سرمایه داری را در ایران مستقر کند . شاخص اولیه و معیار اولیه ای که در رفرم کندی به شاه تحمیل شد مسئله زن بود. علم نخست وزیر وقت محمدرضا شاه در سال 1341 اعلام کرد که زنان حق انتخاب و حق رای دادن دارند. با اعلام این حرکت اولین مخالفت از حوزه بلند شد و نخستین نامه خمینی به شاه نوشته شده است خمینی در این نامه به شاه مینویسد اعلیحضرت شنیده ام که به زن میخواهی حق رای بدهی و حق انتخاب شدن در شوراهای ایالتی ولایتی بدهی من تو را نصیحت میکنم که دست از این عمل ضد اسلامی بردار. شاه هنگامی که با مخالفت خمینی و جریان حوزه روبرو میشود. شاه در برابر حوزه ای که پس از فوت بروجردی به شکل ملوک الطوائفی بین آخوندها تقسیم شده است ، تسلیم میشود و حق رای و انتخاب زنان بخاطر رضایت آخوندها و را بر می دارد و دوباره زن در سال 1341 از حق رای و حق انتخاب محروم میشود. ولی فشار آمریکا در جهت استقرار سرمایه داری که میبایست از کانال زن و آزادی زن و ... ادامه پیدا میکند در 6 بهمن سال 1342 با طرح رفرم شش ماده ای تحمیلی شاه اعلام میشود. آزادی زن بعنوان اصل سوم در کنار الغای رژیم ارباب و رعیتی و اصل ملی کردن کارگاه ها و سپاه دانش و

سپاه ترویج اعلام میشود و زن اینبار باید قطعا در برابر مسائل حق رای داشته باشد. تا بتوانند در رفرم امپریالیستی و استقرار نظام سرمایه داری و بعنوان نیمی از جامعه جمعیت وجود فیزیکی داشته باشد. زن در عرصه مناسبات سرمایه داری بعنوان بازوی کار ارزان باید مطرح شود. زن باید بعنوان کالای جنسی باید مطرح بشود زن بعنوان یک هویت در جامعه مطرح بشود و اینجاست که جنگ روحانیت با شاه شروع میشود و پس از 15 خرداد و تبعید خمینی حرکت دستوری زن و جنبش دستوری زن و مقطع به مقطع ادامه پیدا میکند تا آنکه شاه مرحله به مرحله زن را بصورت دستوری به پله های بالا هدایت میکند. تا زمانیکه به قانون حمایت خانوادگی میرسد و پس از قانون حمایت خانواده با تشکیل سازمان زنان زیر نظر اشرف حرکت جنبش زنان ایران بصورت دستوری بین المللی میکند. ولی در تمام این مرحله که زن بصورت دستوری پله هایی بالا آمده، ولی از هویت مستقل جنبش زن هم از لحاظ حقوقی و هم از لحاظ اجتماعی محروم است.

برای درک این موضوع تنها کافی است که به مصاحبه ای که شاه با اورینا فلانچی انجام میدهد، توجه کنید که در این مصاحبه شاه به اورینا فلانچی اعلام میکند که: برای من در رابطه با زنان، در زندگی مرد وقتی مهم هستند که زیبا و جوان باشند و زنانگی شان را حفظ کنند، شما زنان هرگز میل آنز نداشتید، هرگز باخ نداشتید، شما هیچ وقت هم حتی یک آشپز بزرگ نداشتید، شما هیچ چیز بزرگ و فوق العاده عرضه نکرده اید. این تاریخ مصاحبه مهر ماه سال 1352 شاه با اورینا فلانچی است. بنابراین مسائل و ارزش زن از نظر محمد رضا شاه و سلطنت پهلوی فقط همان ارزش دستوری است و زن هیچ هویت انسانی و بشری ندارد همان هویت جنسی حوزه ای دارد ولی به شکل مدرن اش. به این ترتیب اگر چه شاه تمام کارها را دستوری اجرا میکند و فرامین را دستوری انجام میدهد هیچ گونه ارزش هویت به جنبش زن ندارد. نماینده زن اشرف است رئیس سازمان و مدیریت و تشکیلات که در عرصه بین المللی راه انداخته و هزینه هایی که در بار میدهد میخواد خودش را بصورت رهایی زن مطرح کند.

ولی مسئله به اینجا تمام نمیشود در پروسه جنبش سیاسی از بعد از سال 1342 جریانهای تشکیلاتی که شکل میگیرد نخستین زن شهید مرضیه اسکوئی در مبارزات چریکی فدائیان خلق شهید میشود و در همین راستا در عرصه مبارزات مجاهدین خلق حوری بازرگانی و در همین راستا فاطمه امینی و غیره بموازات به شهادت میرسند و در پروسه، این زنان در تشکیلات چریکی سیاسی در کنار مردان و تحت هژمونی مردان وارد عرصه تشکیلاتی و مبارزات سیاسی میشوند جنبش زنان بصورت مغلوب وارد عرصه اجتماعی میشود و این حرکت هنوز همان شکل مکانیکی خودش را دارد حتی تا زمانی که خانمی مانند اشرف دهقان و مریم قجر عضدانلود به مدیریت در عرصه رهبری تشکیلاتی هم میرسند حرکت مکانیکی است یعنی تحت دستور مسعود رجوی یا تحت هدایتگریهای داخل تشکیلاتی حرکتی پراکنده میشود و زن در این عرصه جنبش این هنوز به صورت جنبش غالب اجتماعی نیست جنبش، جنبش مکانیکی است زن نیازمند جنبش دینامیکی برای خود است. زن باید از عرصه برای غیر خارج شود. بنابراین نه جنبش دستوری زن که تا زمان سال 1356 تحت رهبری هدایتگری سازمان زنان به رهبری اشرف پهلوی توانست کار انجام بدهد و نه حرکتی مکانیکی و جنبشهای مکانیکی که تا مقاطع رهبری تشکیلاتی سیاسی مثل مجاهدین و فدائیان خلق رسید، حرکت مکانیکی نتوانست خودش خود را اقناع و ارضاء نماید بلکه در پروسه این تحول زن نیازمند حرکتی بود که بتواند مراحل مختلف جنبش خودش را از مقطع علمی به مقطع اقتصادی و از اقتصادی به اجتماعی و بالاخره به طرف سیاسی بکشد.

با وقوع قیام بهمن سال 1357 زن بسان طوفانی وارد تحول اجتماعی شد آنچنان بی محابا و سیل وار زن اجتماعی که مولود زن علمی ما و مولود زن اقتصادی ما بود جنبش اجتماعی خودش را شروع کرد و تنها کافی است که مصاحبه ای که خمینی در مهر ماه سال 1357 با لوموند میکند خمینی که اولین مخالف حقوق زنان و حتی راه زنان بود در مصاحبه ای که با روزنامه لوموند میکند در آنجا اعلام میکند که حقوق زن حقوقی است که از طرف ما پشتیبانی قرار میگیرد و در رابطه با حقوق زن در اسلام زن و مرد هر دو آزاد هستند که هر دو زندگی شان را خود انتخاب کنند و این عینا سخن خمینی است در ماه می 1357 با روزنامه لوموند است یعنی کسی که در برنامه ای که به شاه در سال 1341 بعد از زمان اعلم شنیده شده است که اعلیحضرت که میخواهی به زن حق رای و حق انتخاب بدهی و این حرکت غیر اسلامی را میکنی در مصاحبه ای با روزنامه لوموند عینا میگوید زن و مرد هر دو آزادند زندگی شان را خود انتخاب کند و این ثمره اولین زن اجتماعی ما بود که آماده پرش بود برای آنکه زن سیاسی شود و این زن سیاسی آن زمانی شد که دروازه های درهای زندان خمینی باز شد و بیش از نیمی از زندانیان سیاسی خمینی زن و بیش از نیمی از اعدامیان دادگاههای سیاسی خمینی زن بودند و همه اینها با فریاد آزادی خواهی اعدام شدند. زن بصورت که از غرب وام گرفته بود در تحول دمکراتیک خودش از جنبش علمی به جنبش اقتصادی و از جنبش اقتصادی به جنبش اجتماعی و از جنبش اجتماعی به جنبش سیاسی کشاند و تا این مقطع بیش از 60 درصد دانشجویان دانشگاه ما زنان هستند و این مسئله به قدری برای این رژیم خفقان آور و کشنده بود که سال گذشته رژیم طرحی وارد مجلس کردند که بتوانند سهمیه بندی جنسی کنند که دنیا به صدا درآمد که در برابر این سیل خانمان سوز این طوفان که در عرصه های علمی در عرصه سیاسی در عرصه اجتماعی در عرصه اقتصادی وارد قضیه میکنیم شدیدترین شکل آپارتاید است

یعنی چنین میخواست با طرح سهمیه بندی در برابر جنبش علمی زن آپارتاید علمی در برابر آپارتاید جنسی بوده ایجاد کند زن در سال 1357 بعد در انقلاب 57 خواسته های سیاسی و جنبش سیاسی اش تحقق پیدا نکرد و آنچه از دست آورد جنبش اجتماعی خود نصیب شد زندانها و کشتار و قتلها و شکنجه ها بود که در برابر اینها برای اولین بار میخواهد جنبش خودش برای خودش باشد.

والسلام